

فهرست

۱۳.....	مقدمه استاد دکتر جلال خالقی مطلق
۱۵.....	پیشگفتار
۲۵.....	۱. توتمیسم
۲۷.....	واژه توتم
۳۰.....	تعریف توتم
۳۳.....	انواع توتم
۳۶.....	قوانین توتمی
۳۷.....	برون همسری
۴۱.....	منع استفاده غذایی از توتم
۴۴.....	آزمایش توتمی
۴۴.....	نام‌گزینی توتمی
۴۸.....	تاریخ توتمیسم
۵۶.....	منشأ توتمیسم
۵۶.....	توتمیسم، سیستمی برای تأمین غذای قبیله

۵۷	توتم و آگاهی اسطوره‌ای
۶۰	توتم و زبان
۶۹	۲. ادیان ایرانی و آیین‌های اخترماری
۷۱	درنگی بر ادیان ایرانی
۸۳	۳. متن پنهان روایت‌های ایرانی
۸۵	شاهان آغازین شاهنامه
۸۶	کیومرث
۸۸	کیومرث و آیین‌های اخترماری
۸۹	کیومرث و خزوره دیو
۹۶	هوشنگ
۹۸	طهمورث
۹۹	نام طهمورث
۱۰۰	طهمورث و خروس
۱۰۳	طهمورث و خط
۱۰۴	طهمورث و باورهای توتمی
۱۰۵	پاک‌دستور طهمورث و آیین‌های اخترماری
۱۱۰	سه رویداد اهریمنی
۱۱۱	مرگ طهمورث
۱۱۷	گمراهی جمشید
۱۲۱	مرگ مرداس
۱۲۹	ضحاک و کارگزاری اهریمن
۱۳۳	فریدون و گاو برمایه، احیاگران کیش کهن
۱۴۳	فریدون، باورهای توتمی و آیین‌های اخترماری
۱۴۵	کاوه آهنگر و گرزۀ گاوسر
۱۵۵	درفش کاویان
۱۶۵	فریدون و شاهان گناهکار

فهرست ❖ ۱۱

۱۶۶	اسناد گناه فریدون
۱۶۹	گناه جم و کاوس
۱۷۳	پرواز فریدون
۱۷۹	فریدون و درون همسری
۱۸۲	خاندان رستم و کیش کهن
۱۸۵	رستم، ایام نیات و ارون‌داسپ
۱۸۷	خاندان مهرباب، فرزندان ضحاک یا پیروان کیش کهن
۱۹۲	ضحاک و تازیان
۱۹۵	ضحاک و درفش اژدهانشان رستم
۱۹۸	سام و کیش کهن خاندان مهرباب
۱۹۹	زال و پرورش در کیش کهن
۲۰۰	سیمرغ و باورهای توتمی در خاندان رستم
۲۰۳	پرورش شاهزادگان ایرانی و سرانجام کیش کهن
۲۰۵	پرورش سیاوش
۲۰۷	سیاوش و باور به کیش کهن
۲۰۷	پرورش اسفندیار و بهمن و پایان کیش کهن
۲۱۲	از یزدگرد بزه‌گر تا اصلاحات انوشیروان
۲۱۵	یمن و آیین‌های احتراماری
۲۱۸	مهرنرسی و نشانه‌های زروانی در جانشینان یزدگرد
۲۲۰	اصلاحات انوشیروان و پایان رسمی احتراماری
۲۲۳	منابع
۲۴۱	نمایه

مقدمهٔ استاد دکتر جلال خالقی مطلق

در گذشته، شاهنامه مأخذی بود برای سرایندگان، رویدادنگاران، نگاره‌گران و نقالان. در روزگار ما، از اهمیت شاهنامه نخست و بویژه، ولی به ناروا، در پژوهش و کاوش تاریخ کهن کاسته شد، زیرا به غلط گمان بر این میرفت که شاهنامه تنها یک اثر ادبی است و اعتبار تاریخی چندانی ندارد، در حالیکه این کتاب در کنار تاریخ الرسل طبری مهمترین مأخذ برای پژوهش تاریخ پیش از اسلام ایران، بویژه ساسانیان است. تا اینکه در سالهای اخیر رفته رفته اعتبار تاریخی شاهنامه شناخته شد. از سوی دیگر، در روزگار ما شاهنامه مأخذ پژوهش در زمینهٔ دانشهای گوناگون دیگری نیز شد، همچون اسطوره‌شناسی، ادبیات تطبیقی، ادبیات توده، روانکاوی، آیین‌ها و رسوم کهن و ...، هرچند و متأسفانه در میان این تحقیقات کارهایی که از اهمیت علمی بهره‌ور باشند، چندان زیاد نیست، بلکه در برخی از آنها، بر پایهٔ برخی نشانه‌های سایه‌ای نتایجی بزرگ گرفته شده و به سخن دیگر تازش خیال بسیار گسترده است، تا آنجا که میتوان گفت شیوهٔ تفسیر متن نه تنها درون‌متنی و یا حتی میان‌متنی نیست، بلکه از فرامتنی نیز گامی فراتر رفته است.

کتابی که خواننده در دست دارد، از معدود تحقیقاتی است که در آن سه شرط بخوبی رعایت شده است: ۱- مؤلف لگام قلم را به دست توسن خیال نداده، بلکه با مأخذ خود

هوشیارانه و موضوع‌مدار و انتقادی برخورد کرده است؛ ۲- او آرای موافق و مخالف را با بیطرفی تمام نقل میکند؛ ۳- مؤلف زبانی دارد ساده و روشن و به دور از پیرایه‌پردازی‌هایی که هیچ مناسبتی با زبان پژوهش ندارند و برخلاف برخی مؤلفان ستیزه‌گر، در رد نظر دیگر، از قلم تیغ آخته نمیسازد، بلکه همیشه سایه‌ای از فروتنی بر نثر آن نمایان است.

موضوع کتاب بحث در کم و چون توتّم و احتراماری در شاهنامه است. مؤلف در بخش نخستین کتاب چکیده‌ای از آرای محققان را درباره‌ی واژه و تعریف و انواع و قوانین و ... توتّم به دست میدهد و خوانندگان خود را برای دریافت بخش اصلی کتاب به خوبی آماده میسازد. سپس مؤلف به موضوع اصلی کتاب میپردازد. نگارنده این سطور بارها دیده است که برخی محققان برای اثبات نظر خود به هر نسخه بدل و بیت الحاقی استناد میکنند و حتّی، ناآگاه از شیوه ویرایش انتقادی، نبودن ضبط مورد نظر خود را در متن، دلیلی بر نقص ویرایش می‌پندارند، غافل از اینکه در هزاران دگرنوشت و چند هزار بیت الحاقی و ده‌ها روایت برافزوده، میتوان برای هر نظر و نظریه‌ای نقطه اتکائی یافت. یک چنین ایرادی بر مؤلف این کتاب وارد نیست، بلکه او اهمّ نظریات خود را بر پایه متن ویرایش انتقادی شاهنامه بنا کرده است. روش واقع بینانه او همچنین سبب شده است که او موضوع توتّم را تنها در روایات سکایی که تازه هنگام تألیف شاهنامه ابومنصوری به ترجمه خداینامه افزوده شده‌اند و از آنجا به شاهنامه فردوسی رسیده‌اند، مشاهده کند و آنرا به یاری برخی نشانه‌ها و تشابهات سایه‌ای به سراسر شاهنامه بسط نداده است. این محسنات رویهم تألیف آقای دکتر خلیل کهریزی را اثری معتبر و قابل استناد ساخته‌اند. نگارنده تردیدی ندارد که دوستداران فرهنگ ایران در آینده نیز از این پژوهشگر جوان خواهند شنید.

جلال خالقی مطلق

هامبورگ، آذرماه ۱۳۹۹

پیشگفتار

شاهنامهٔ فردوسی گزارش زندگی ایرانیان از زمان کیومرث، نخستین پادشاه شاهنامه، تا پایان پادشاهی ساسانیان است که در هر بخش از آن یک شاه در کانون داستان‌ها نهاده شده و بدین سان رویدادهای روزگار شاهان ایران، «ز هنگام گرشاه تا یزدگرد»، روایت شده است. از همین‌روی، ساختار اصلی شاهنامه همان ساختار خدای‌نامه است که با واسطه به شاهنامه رسیده است. امروزه پژوهشگران در این باره همداستانند که منبع اصلی فردوسی در سرودن شاهنامه کتابی بوده است که به فرمان ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی و پایمردی دستور دانای او، ابومنصور المعمری، گردآوری شده و به شاهنامهٔ منتور ابومنصوری معروف است. گرچه دربارهٔ مواد اصلی تشکیل‌دهندهٔ این کتاب مفقود نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد، اما پژوهشگران (ر.ک: نولدکه، ۱۳۹۵: ۶۴؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۲؛ خطیبی، ۱۳۹۳: ۶۹۷)، با تکیه بر قراینی چند، بر آنند که هستهٔ اصلی آن را خدای‌نامه‌ای تشکیل داده بود که به دست گروهی که نام چهار تن از آنان در مقدمهٔ بازماندهٔ این کتاب آمده است (ر.ک: قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۶۴)، از پهلوی به فارسی برگردانده شد.

با این حال گردآورندگان شاهنامهٔ ابومنصوری به خدای‌نامه بسنده نکردند و همان‌طور که نولدکه (۱۳۹۵: ۶۰) گفته است «همه‌گونه سرگذشت‌های کوچک و مستقل دیگری نیز به آن

افزوده شده است». استاد خالقی مطلق (۱۳۸۶: ب: ۳۲ به جلو) بر این باور است که بخش‌هایی را که گردآورندگان شاهنامه ابومنصوری برای تکمیل کتاب خود به ترجمه خدای نامه افزوده‌اند، شامل داستان‌های رستم از کتاب آزادسرو، داستان اسکندر از رمان اسکندر اثر کالیستنس دروغین و رویدادهای روزگار یزدگرد شهریار است. بر اساس همین نظر، شاهنامه ابومنصوری از چهار منبع اصلی فراهم آمده است. البته نباید از یاد برد که خدای نامه نیز که هسته اصلی شاهنامه ابومنصوری بوده، مجموعه‌ای از ده‌ها کتاب بوده است.

حمزه اصفهانی (۱۳۴۶: ۱۳) به نقل از موسی کسروی اختلاف شدید نسخه‌های خدای نامه را «نتیجه اشتباه مترجمان از زبانی به زبان دیگر» دانسته است. البته بدیهی است که این اختلافات نمی‌توانسته است صرفاً برآمده از اشتباه و اختلاف در ترجمه باشد؛ زیرا موسی کسروی گفته است: «دو نسخه یکنواخت و مطابق نیافتم» (همانجا). از همین روی، باید پذیرفت که تحریرهای گوناگون خدای نامه اختلافاتی در نقل داستان‌ها نیز داشته‌اند. به دیگر سخن، صرف نظر از گونه‌های متفاوت خدای نامه، در طول تاریخ نگارش این کتاب، تحریرهای گوناگونی از آن صورت گرفته و همان‌گونه که کریستن‌سن (۱۳۸۳: ۸۳) نیز اشاره کرده، در این بازنویسی‌ها با کمک دیگر آثار پهلوی مطالبی به آن افزوده شده است (نیز ر. ک: تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۷۱؛ آموزگار، ۱۳۸۷ الف: ۲۴). این مسأله، درباره شاهنامه نیز دیده می‌شود که متنی منظوم است و قاعدتاً الحاق و افزودن متن به آن دشوارتر است؛ چه رسد به متنی منشور که در دوره‌های گوناگون بازنویسی و اصلاح شده است.

در واقع بسیاری از داستان‌ها و رویدادهای حماسی و تاریخی شاهنامه در گذشته هویتی مستقل داشته‌اند و از آنجا به شاهنامه ابومنصوری و سرانجام به شاهنامه فردوسی رسیده‌اند. بنابراین، شاهنامه فردوسی مجموعه‌ای متشکل از ده‌ها کتاب مختلف و متعدد است که گزارشگر زندگی ایرانیان در دوره‌های گوناگون است. البته اگر مانند دسته‌ای دیگر از پژوهشگران تعدد منابع فردوسی را بپذیریم (ر. ک: آیدنلو، ۱۳۹۴: ۱۴۸) باید تعداد متونی که زیربنای شاهنامه را تشکیل داده‌اند، بسیار بیشتر بدانیم. از همین روی، چنین کتابی علاوه بر گزارش آشکاری که به دست می‌دهد، در بردارنده گزارش‌ها و نکات پنهان بسیاری است که از راه کتاب‌های گوناگونی که هسته اصلی‌اش را تشکیل داده‌اند، به آن راه یافته است. از همین روی، یکی از کارهای مهم درباره شاهنامه و داستان‌های ملی همان است که سال‌ها پیش از این، کریستن‌سن (۱۳۸۳: ۴)، اهمیت

آن را این گونه گوشزد کرده است: «هیچ کس تا کنون نکوشیده است که تاریخ افسانه‌ای ایرانیان را در مجموع بررسی کند و ریشه همه افسانه‌هایی که آن را تشکیل می‌دهد و نحوه ترکیب آن را جست‌وجو کند و تحوّل و تغییرات تدریجی‌ای را که این افسانه‌ها بنا بر تغییر اندیشه‌های مذهبی و اجتماعی و سیاسی و ادبی یافته‌اند، نشان دهد».

بر همین اساس، جست‌وجو در روایت‌های ایرانی و دقت در شاهنامه می‌تواند ما را در یافتن یا بازسازی رویدادهای مهمی یاری کند که در تحریرهای گوناگون خدای نامه و داستان‌های ملی زوده یا اصلاح شده‌اند و فقط نشانه‌های گنگی از آنها به جای مانده است. البته در این کار باید بسیار دقت کرد؛ زیرا گاهی مسائل مهم تاریخی، فرهنگی، دینی و آیینی «در پشت یک واژه یا اصطلاح نهفته‌اند» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۴/ده). از همین روی، اگر بتوانیم با روشی مشخص و با کمک مآخذ و اسناد جنبی بعضی از این رویدادها را بازسازی یا روشن‌تر کنیم و از گنگی آنها بکاهیم، شناخت دانشوران‌ای از داستان‌های ملی به دست خواهیم آورد. این شناخت ما را به دنیایی نهان رهنمون می‌شود که در آن روایت‌های گوناگون داستان‌های ملی که در سطح داستان‌ها نشانی آشکار از آنها وجود ندارد، به دست می‌آیند و گاه روایت‌های زوده شده نیز بازسازی می‌شوند. ما این دنیای نهان را «متن پنهان»^۱ می‌نامیم که خود مجموعه‌ای بسیار گسترده از متونی است که از قدیمی‌ترین اسناد و نوشته‌های ایرانیان و نیرانیان آغاز و تا تواریخ دوره اسلامی و گاه طومارهای نقالی را نیز در بر می‌گیرد.

کریستن‌سن با روش ویژه خود به جست‌وجوی بقایای نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان پرداخت و توانست، در این باره ریشه‌های اسطوره نخستین انسان و نخستین پادشاه را در ایران، با مراجعه به متون متعدد، دریابد و گاه از پیوند نمونه‌های ایرانی این اسطوره با اسطوره‌های دیگر ملل نیز بحث کند. ما نیز در این کتاب می‌کوشیم به جست‌وجوی دو پدیده مهم دیگر در داستان‌های ملی بپردازیم و چند و چون و ریشه‌ها و تأثیرات آنها را در تاریخ داستان‌های ملی به دست دهیم. آن دو پدیده یکی باور به توتّم و دیگری اخترماری است. البته در این جست‌وجو هدف آغازین ما یافتن نشانه‌های توتّمی است؛ اما از آنجا که بر پایه همین

۱. پیش از این دکتر شفیعی کدکنی (۱۳۹۷: ۱/۲۰۰) «متن پنهان» را در برابر اصطلاح فرنگی *intertextuality* به کار برده است که معاصران ما آن را «بینامتنیت» می‌گویند. ما این اصطلاح را در معنایی دگرگون به کار برده‌ایم و منظور خود را از آن توضیح داده‌ایم.

جست‌وجوها، توتمیسم در داستان‌های ملی با آیین‌های اخترماری در پیوند است، به ناچار نشانه‌های اخترماری را نیز بررسی می‌کنیم.

توتمیسم نظام فکری کهنی است که در بیشتر جوامع انسانی رایج بوده است و پیش از این در شاهنامه و فرهنگ ایرانی نیز جست‌وجو شده و در این باره تحقیقاتی چند نوشته شده است. با این حال، متأسفانه تا کنون پژوهشگرانی که با کمک نشانه‌هایی در متون ایرانی از باورهای توتمی در ایران سخن گفته‌اند، سخن خود را با اسناد جنبی و جست‌وجو در متون و منابع کهن مستند نکرده و فقط به همان نشانه‌های گنگ بسنده کرده‌اند. به دیگر سخن، اگر توتمیسم مانند یک نظام مهم مصادیق بسیاری در ایران می‌داشت، هیچ‌گاه از چشم بیگانگانی که در عصر باستان درباره سرزمین ما مطالبی نوشته‌اند، به دور نمی‌ماند. اطلاعات ارزشمندی که از راه نوشته‌های کسانی مانند هرودوت، استرابو، پلوتارخ و... در چنین مواردی می‌تواند ما را یاری کند، در این موضوع ویژه، از داده‌ها و نشانه‌هایی که از متون ایرانی و هندی و عربی می‌گیریم، معتبرتر است؛ زیرا می‌توان این داده‌ها را داده‌های مردم‌نگارانه به شمار آورد. از همین‌روی است که گفته‌اند: «هرودوت را تاریخ‌دان می‌نامند؛ اما شاید بتوان از منظر انسان‌شناسی او را پیش از هر چیز یک مردم‌شناس یا دقیق‌تر بگوییم یک مردم‌نگار دانست» (فکوهی، ۱۳۹۵: ۴۵).

در جایی که هرودوت از جزئی‌ترین امور زندگی ایرانیان سخن رانده است، چرا سخن او درباره ایرانیان ما را به توتمیسم رهنمون نمی‌شود؟ یا در جایی که پلوتارخ از پنهانی‌ترین قربانی‌ها در آیین زروانی سخن می‌گوید و جزئیات آن را در اختیار ما می‌نهد (ر.ک: بنونیست، ۱۳۹۳: ۴۶؛ نیبرگ، ۱۳۸۳: ۴۱۰) و گاهی سخن او به واسطه تئوپمپوس به سده چهارم پیش از میلاد می‌رسد (ر.ک: بنونیست: ۴۵) چرا نشانه‌ای در اختیار ما نمی‌نهد که بتوانیم آن را به توتمیسم در ایران، به شکلی فراگیر، تأویل کنیم؟ ممکن است، گفته شود این منابع در این باره اطلاعاتی از روزگار تاریخی در اختیار ما می‌نهند و توتمیسم به روزگاری بسیار کهن‌تر برمی‌گردد. در این باره هم باید گفت که اگر نشانه‌هایی از باور به توتم به متنی مانند شاهنامه راه یافته است، باید نشان آنها را در متون کهنی مانند وداها یا گات‌ها نیز دید. در حالی که بیشتر پژوهشگران این حوزه از مطالعات ایرانی معتقدند ایرانیان در دوران پیشازردشتی و پیش از آن عناصر طبیعی را می‌پرستیده‌اند و کسی از ارتباط جادویی و خاص ایرانیان با حیوانات یا گیاهان، بدان سان که در جوامع توتم‌باور

می‌بینیم، سخن‌نرانده است. چنین مسائلی ما را بر آن می‌دارد که بگوییم متأسفانه تا به حال دربارهٔ توتمیسم در ایران اندکی شتاب‌زده عمل کرده‌ایم و پدیده‌های مختلفی را توتم پنداشته‌ایم. ضعف اصلی پژوهش‌های پیشین نداشتن پایهٔ نظری مشخص است. پژوهشگرانی که در زبان فارسی دربارهٔ توتمیسم تحقیق کرده‌اند و کوشیده‌اند مصادیق این پدیده را در ایران نشان دهند، مشخص نیست پایهٔ نظری جست‌وجوهای خود را بر چه بنیانی نهاده‌اند. آنها با تکیه بر مفاهیمی کلی و عمومی که یا از کتاب توتم و تابوی فروید گرفته شده یا برگرفته از اطلاعات پراکنده‌ای است که در کتاب شاخهٔ زرین فریزر مطرح شده است، به جست‌وجوی توتم در ایران پرداخته‌اند و در این جست‌وجو نیز گاه به یافتن نشانه‌های سایه‌ای بسنده کرده‌اند و این نشانه‌ها را با اسناد جنبی مستند نکرده‌اند. در حالی که توتمیسم یک نظریه در دانش انسان‌شناسی است که در قرن هیجدهم میلادی مطرح و در قرن بیستم نقد و بررسی شد. لازمهٔ هرگونه تحقیق و پژوهش دربارهٔ توتمیسم مرور تاریخ این نظریه و آشنایی با پژوهش‌ها و آبخشورهای اصلی آن است.

اگر بخواهیم کاستی‌های عمدهٔ پژوهش‌های پیشین را دربارهٔ توتمیسم در ایران دسته‌بندی کنیم، می‌توانیم سه کاستی اصلی به دست دهیم: ۱. ضعف پایهٔ نظری تحقیق و تکیه بر دیدگاه‌های کلی و عمومی دربارهٔ نظریهٔ توتمیسم که منشأ، تاریخ و منتقدان مشخصی دارد و بدون شناخت آنها نمی‌توان درک روشنی از این پدیده داشت. ۲. پژوهشگران به خوبی نتوانسته‌اند مصادیق پدیده‌ای را دریابند که در شناخت نظری آن کاستی‌هایی دارند. از همین روی، ما در این پژوهش‌ها با نمونه‌های بسیاری از توتم روبه‌رو می‌شویم که نمی‌توان آنها را مصادیق واقعی توتمیسم دانست. ۳. پژوهشگران گرامی فقط به نشانه‌های گنگی که ممکن است نشان‌دهندهٔ توتمیسم باشند، بسنده کرده‌اند و در پی آن نبوده‌اند که سخن خود و مصادیق یافته‌شده را با تکیه بر اسناد و شواهد جنبی و کهن مستند کنند.

بر این اساس، ضرورت پژوهشی دیگر در این زمینه، با رویکردی دگرگون، دیده شد. برخلاف پژوهش‌های پیشین، ما در این کتاب، به هیچ‌روی، در پی آن نبوده‌ایم که مصادیق توتمیسم را به دست دهیم؛ بلکه کوشیده‌ایم با جست‌وجوی باورهای توتمی در داستان‌های ملی فراز و فرود و تأثیرات و تأثرات این باورها را در روایات ایرانی پی‌گیری کنیم. به دیگر سخن، کوشیده‌ایم، با درنگ بر روایات آمده در شاهنامه و مقایسهٔ آنها با روایات دگرگون، نمودهای باور به توتم را به دست دهیم و روایاتی را که فراموش یا زدوده شده‌اند، بازسازی و معرفی کنیم. به گمان ما توتم در زندگی ایرانیان

کمرنگ‌تر از آن است که تا به حال نشان داده شده و به هیچ‌روی نمی‌تواند به آن گستردگی باشد که در پژوهش‌های ایرانی دیده می‌شود. به شکلی که جست‌وجوهای ما نشان می‌دهد و ما در جای خود به آن خواهیم پرداخت، باید باور به توت‌م را، از بین گروه‌های گوناگون ایرانی، متعلق به سکاها دانست.

پدیده مهم دیگری که باید در داستان‌های ملی ریشه‌های آن را به دست داد و نقش آن را در روایات ایرانی مشخص کرد، آیین‌های مرتبط با نجوم و ستاره‌شماری است که ما با عنوان کلی اخترماری^۱ از آنها یاد کرده‌ایم. آیین‌های اخترماری، گرچه ممکن است اصلی غیر ایرانی داشته باشند، اما در داستان‌های ملی و روایات ایرانی نقش مهمی دارند و ممکن است از راه بازنویسی یا تحریرهای متعدد این روایات به تاریخ اسطوره‌ای ایرانیان راه یافته باشند. به هر حال، نقش مهم آنها را در روایات ایرانی نمی‌توان نادیده گرفت؛ به شکلی که می‌توان یک دسته از روایات ایرانی را روایات اخترماری پنداشت که پاره‌ای از آنها به شاهنامه نیز راه یافته‌اند.

نکته مهم دیگری که در این باره باید مطرح کرد، این است که توت‌میسیم و آیین‌های اخترماری در داستان‌های ملی با هم پیوستگی دارند؛ به شکلی که هر جا نشانی از باورهای توت‌می هست، می‌توان ردی از آیین‌های اخترماری نیز به دست داد. این مسأله می‌تواند ما را به این نکته رهنمون شود که احتمالاً جست‌وجوی نمونه‌های آسمانی پدیده‌های زمینی نیز در تلفیق باورهای توت‌می سکایی و اخترماری بی‌تأثیر نبوده است؛ چنان‌که «به گمان نیبرگ، بر پایه شواهدی در یشت پنجم، از جمله مطالب مذکور در بندهای ۸۸، ۹۰ و ۱۳۲، کهکشان نیز مظهر آسمانی اردوی‌سور اناهید بوده که در نظر مردم این نواحی به سان یک رودخانه سیحون آسمانی جلوه می‌کرده است» (مولایی، ۱۳۹۲ الف: ۳۰). از همین‌روی، باور به توت‌م نیز در شاهنامه و داستان‌های ملی با آیین‌های اخترماری درآمیخته است. با این حال، نشانه‌های توت‌می در شاهنامه و داستان‌های ملی با پایان یافتن روزگار رستم در حماسه ملی حذف می‌شوند، اما آیین‌های اخترماری تا پایان تاریخ

۱. گرچه «ترکیب اخترماری (اخترشماری) به معنی احکام نجوم در فارسی در جایی به کار نرفته است» (صادقی، ۱۳۵۷: ۱۰۸)، اما در این کتاب، از آن برای هر آیین و کیش و باور کهنی استفاده کرده‌ایم که نشانی از نجوم و ستاره‌شماری دارد.

ملی^۱ حضوری نیرومند دارند. به دیگرسخن، با پایان یافتن عناصر سکایی داستان‌های ملی نشانه‌های باورهای توتمی نیز به چشم نمی‌آیند؛ اما اخترماری فقط در روزگار خسرو انوشیروان به سستی می‌گراید و پیش و پس از او نقش پنهان و مهمی دارد.

بر پایه آنچه گذشت، این کتاب از سه بخش تشکیل شده است. در بخش نخست به بررسی و مرور انتقادی نظریه توتمیسم می‌پردازیم و در بخش دوم با درنگی کوتاه بر ادیان ایرانی کهن می‌کوشیم نقش مهم آیین‌های اخترماری را در این ادیان نشان دهیم. نگارنده به هیچ‌روی مدعی نیست که در این دو بخش سخن تازه‌ای دارد؛ بلکه کوشیده است مطالبی کوتاه درباره مباحثی بلند مطرح کند که پیش از این ده‌ها کتاب و پژوهش مستقل درباره آنها منتشر شده است. این دو بخش مروری در حکم مقدماتی کلی برای ورود به بحث اصلی هستند؛ زیرا خواننده برای فهمیدن پاره‌هایی از بخش سوم کتاب که با عنوان «متن پنهان روایت‌های ایرانی» مشخص شده، باید اطلاعاتی کلی درباره توتمیسم و ادیان ایرانی داشته باشد. البته در دو بخش مورد نظر نیز مرورگر صرف نبوده‌ایم، بلکه کوشیده‌ایم نظریات گوناگون را با دیدگاهی انتقادی و به کوتاهی مطرح کنیم. پس از این دو بخش است که بحث اصلی ما آغاز می‌شود.

اشاره به این نکته نیز ضروری است که گاهی در پژوهش‌های مرتبط با اسطوره‌شناسی ایرانی نوعی خیال‌پردازی و اتکا به نشانه‌ها و سرنخ‌های مبهم تحقیقات را به سوی تأویل‌های بی‌سند و تفسیرهای متکی به خیال سوق داده است. درافتادن در وادی ناپیدا کرانه خیال در اسطوره‌شناسی مانند غلتیدن در چاه تاریک بیژن است که برآمدن از آن پهلوانی هم‌چورستم می‌خواهد. از همین روی، ما در این کتاب کوشیده‌ایم از تأویل‌ها و تفسیرهای متکی به خیال و بدون سند بپرهیزیم. به دیگرسخن، تلاش کرده‌ایم حلقه‌های زنجیره تحلیل‌هایمان را با اسناد و شواهد گوناگونی که از راه‌های گوناگون فراهم می‌آیند، به هم بپیوندیم و اگر گاهی برای پیوند دو حلقه این زنجیره نتوانسته‌ایم حلقه واسطی بیابیم، در پی آن نبوده‌ایم که این واسطه را با خیال پر کنیم؛ بلکه کوشیده‌ایم با جست‌وجو در پیرامون مسأله مورد نظر به بازسازی مستند آن حلقه واسط بپردازیم.

۱. ما، در اینجا، دو اصطلاح «حماسه ملی» و «تاریخ ملی» را به توجه به تقسیم‌بندی دکتر خالقی مطلق از شاهنامه فردوسی به کار برده‌ایم. به اعتقاد ایشان «اگر شاهنامه را تا مرگ رستم "حماسه ملی ایران" و دنباله آن را تا پایان کتاب "تاریخ ملی ایران" بنامیم، به ماهیت کتاب نزدیک‌تر است» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/چهل).

از همین روی، آنچه مطرح کرده‌ایم مستند و برآمده از دلایل عینی است و بدون سند در هیچ موضعی سخن نگفته‌ایم.

در پایان، پرسشی که ممکن است خواننده گرامی این سطور مطرح کند، این است که چرا این پژوهش متکی به شاهنامه است و این کتاب را در کانون جست‌وجوها نهاده است؟ در پاسخ به این پرسش مقدر نیز نخست باید گفت که جست‌وجوهای ما، به هیچ‌روی، محدود به شاهنامه نبوده است؛ بلکه شاهنامه در کانون جست‌وجوی ما بوده است؛ به شکلی که با کمک زنجیره داستانی این کتاب پیش رفته‌ایم و در این جست‌وجو از منابع دیگری که داستان‌های ملی را در بر دارند، غافل نبوده‌ایم و با توجه به مجموعه منابع گوناگون به بحث پرداخته‌ایم. گزینش شاهنامه در جایگاه متن کانونی پژوهش نیز از آن روی بوده است که این کتاب از لحاظ اشمال بر داستان‌های ملی و زنجیره تاریخی ترسیم‌شده در آن متنی کم‌مانند است و از همین روی از کهن‌ترین روزگار زندگی انسان ایرانی تا روزگار روشن تاریخی را در بر دارد.

علاوه بر این، شاهنامه منبعی مکتوب داشته که خود آن منبع مکتوب نیز از روی منبع / منابع مکتوب دیگری نوشته شده است و بدین شکل سلسله‌وار نسب آن به منابع مکتوبی می‌رسد که معتبرترین متون درباره ایران هستند و در کانون آنها خدای نامه قرار دارد. از همین روی، شاهنامه به تنهایی متنی معتبر با پشتوانه‌ای مکتوب است که شامل چند دوره کامل از زندگی ایرانیان است و تحلیل و بررسی آن ما را به متون متعدد و پراکنده ایرانی و نیرانی درباره ایران پیوند می‌دهد. این ویژگی در حماسه‌های طبیعی و ملی مشترک است. «در این دسته از منظومه‌های حماسی شاعر به ابداع و خلق توجهی ندارد» (صفا، ۱۳۸۷: ۵) و آنچه به نظم درمی‌آورد، متکی به سندی معتبر است. این ویژگی در فردوسی بیش از دیگر حماسه‌سرایان دیده می‌شود. او نخست به دلیل امانت در نقل داستان‌ها که در سراسر شاهنامه دیده می‌شود، سپس به دلیل ارج خرد و نگاه خرافه‌ستیزش، با تکیه بر متنی مکتوب و معتبر، بهترین سند از زندگی ایرانیان را در اختیار نسل‌های پس از خود نهاده است. از همین روی است که در دیباچه شاهنامه گفته است:

تو این را دروغ و فسانه مدان	به یکسان روشن زمانه مدان
از او هرچه اندر خورد با خرد	دگر بر ره رمز معنی برد
	(فردوسی، ۱۳۹۳: ۵/۱).

در پایان ضروری است به چند نکته کوتاه و مهم اشاره کنم. نخست اینکه این کتاب نسخه پیراسته و تکمیل شده رساله دکتری من در رشته زبان و ادبیات فارسی است که در شهریورماه ۱۳۹۸ در دانشگاه رازی کرمانشاه از آن دفاع شده است. از همین روی، از استاد فرزانه‌ام، آقای دکتر میرجلال‌الدین کزازی که زحمت داوری رساله را پذیرفتند و از سال‌ها پیش دل و انگیزه‌ام داده‌اند، بسی سپاس دارم. سپس از استاد راهنمای اول، آقای دکتر غلامرضا سالمیان، سپاسگزارم؛ به‌ویژه از آن‌روی که در طول تحقیق برای نگارش رساله، به‌رغم شیوه مرسوم این روزها، مرا در تنگنای زمانی برای دفاع زودهنگام نهادند و اجازه دادند کار رساله را به سامان کنم. همچنین، در طول این پژوهش، چه در زمان نگارش رساله، چه در یک سال و نیم اخیر که مشغول پیرایش و تکمیل این تحقیق بوده‌ام، اگر پس از جست‌وجو به پاسخ پرسشی نمی‌رسیدم، بعضی دوستان و استادان مرا ره می‌نمودند. از بین آن عزیزان، به‌ویژه از دو استاد گرانقدر، آقای دکتر چنگیز مولایی و آقای دکتر سجاد آیدنلو، سپاس دارم. در پایان نیز از شاگردنوازی مصحح و شاهنامه‌شناس دانشمند، استاد دکتر جلال خالقی مطلق، سپاسگزارم که پس از خواندن این کتاب، با نداشتن یادداشتی ذره‌پرورانه مرا شرمسار مهربانی بیکران خود کردند. امیدوارم در آینده نیز بتوانم با پژوهش‌هایی که روش‌های آن را دورادور در مکتب این استادان بزرگوار فراگرفته‌ام، پاسخ‌گوی اعتماد و عنایت آنها باشم.

همی‌خواهم از روشن کردگار	که چندان گذر یابم از روزگار
کزین نامورنامه باستان	به گیتی بمانم یکی داستان

خلیل کهریزی

کرمانشاه، بهمن‌ماه ۱۳۹۹

۱

توتمیسم

واژه توتّم

به گزارش فریزر، نخستین کسی که واژه توتّم را در اثری مکتوب به کار برده و آن را معرفی کرده، شخصی به نام لانگ بوده که این واژه را به صورتِ totam شنیده و تلفظ کرده است (Frazer, 1910, vol 1: 3). جان لانگ مترجمی انگلیسی بود که در قرن هجدهم میلادی با یک بازرگان به سفرهای دریایی روی آورد و با سفر به سرزمین‌های امریکایی از نزدیک با زندگی بومیان امریکای شمالی آشنا شد. او مجموعه خاطرات و اتفاقات سفرهایش را در قالب کتابی در سال ۱۷۹۱ میلادی در لندن منتشر کرد (ر.ک: شاله، ۱۳۴۶: ۱۰). در این کتاب که *Voyages and Travels of an Indian Interpreter and Trader* نام دارد، توتّم یکی از عقاید خرافی وحشیان معرفی شده است که بر پایه آن یک حیوان برای یک گروه مشخص از احترامی ویژه برخوردار و کشتن و خوردن و آسیب رساندن به آن ممنوع است (Long, 2007: 86). نسخه‌ای از این کتاب که در اختیار نگارنده این سطور است، در سال ۲۰۰۷ میلادی چاپ شده؛ اما همان‌طور که شاله گفته، این کتاب نخستین بار در سال ۱۷۹۱ در لندن چاپ شده است. بنابراین نخستین بار که واژه توتّم در یک کتاب به کار رفته و به عنوان یک پدیده در بین قبایل آمریکایی معرفی شده، در سال ۱۷۹۱ بوده است؛ نه چنان‌که در بعضی پژوهش‌ها و ترجمه‌های ایرانی می‌بینیم که این تاریخ را ۱۹۱۷ و گاه ۱۹۷۱ ضبط کرده‌اند.